

از انگشتی تا مهر

قسمت دوم



دکتر محمد صادق محفوظی موسس مرکز دایرة المعارف انسان شناسی و یکی از بزرگترین موزه‌های آثار خطی و فرهنگی کشور و رئیس موسسه پژوهشی ابن‌سینا می باشند.



انگشتی‌های خلفا و عباراتی که بر روی آن

نقش می‌کرده‌اند :

خلفا علاوه بر این که از انگشتر پیامبر(ص) استفاده می‌کردند خود دارای انگشتری اختصاصی بودند که شعار ویژه شان بر روی آن حک می‌شد. مسعودی در کتاب خود "التنبیه الاشراف" یک سلسله عبارات از جملات و ضرب‌المثل‌هایی که خلفای اسلامی بر انگشترهای خویش کنده بودند یاد می‌کند. نقش نگین حضرت امام علی ابن علی طالب (ع) "الملك لله" و "نعم القادر الله" و نقش نگین ابوبکر جمله "نعم القادر الله" و نقش نگین عمر بن خطاب کفی بالموت و اعظا بالامر" و نقش نگین عثمان بن عفان جمله "أمنت بالله مخلصا" بوده و می‌گویند جمله "أمنت بالله العظيم و یا لتبصرن او لتندمن" نیز به کار رفته است. از آن پس، خلفای اسلامی یکی پس از دیگری، در دوره‌های مختلف خلافت اعم از دوران اموی، عباسی، اندلسی و یا فاطمی، هر کدام نقشی را برای نگین انگشتری خود برمی‌گزینند که بیان‌کننده روحیه و تمایلات آن‌ها بود و کمال هنر و مهارت و تفنن را در برگزیدن واژه‌ها به کار می‌بردند تا جمله‌ها هم کوتاه و هم نمودار معنی باشند.

دستور داد که یکصد هزار درهم به او پرداخت شود و برای این منظور نامه‌ای خطاب به زیاد در عراق نوشت و به دست او داد. ولی عمرو بن الزبیر پاکت را باز کرد و هزار را به دویست هزار درهم مبدل کرد و چون معاویه از این عمل آگاه شد (دیوان خاتم) را بنیان گذارد. این روش به همان ترتیب ادامه یافت و هر یک از خلفا و پادشاهان و سلاطین اسلام شخصی را که نامه‌های رسمی و دولتی را با مهر خلافت یا سلطنت مهر می‌کرد، برگزید و به این سمت منصوب می‌کرد. ولی عنوان این مقام در دوران‌های گوناگون تغییر یافت و به این ترتیب که در اوایل اسلام "صاحب خاتم" نامیده می‌شد، در صورتی که در ادوار بعدی او را "صاحب التاب" می‌نامیدند. و این لقب مساوی با عنوانی بود که در عصر حاضر آن را "مهردار" گویند و در انگشتان مهردار سلطنتی نامیده می‌شود.

شیوع استعمال انگشتی و مهر پس از انحصار آن به خلق:

با طولانی شدن دوران‌های پی‌درپی حکومت اسلامی که طی آن رژیم خلافت از یک خانواده سلطنتی به خانواده دیگر منتقل می‌گشت، مهر و نگین‌های

قلقشندی پیرامون شعار دربارهای خلافت نوشته است: "خلفا از آن پس، مهره‌هایی برمی‌گزیدند و مهر هر یک از آن‌ها دارای نقش ویژه او بود. این وضعیت هم‌چنان معمول بود تا موقعی که دوران خلافت در بغداد سپری گشت، لیکن مورخین یادی از مهرهای خلفا در اواخر دوران عباسی در عراق نکردند" و چون دولت اسلامی رفته رفته در اثر وسعت دارای ادارات مشخص و دستگاه‌های اداری مسوول و مجزا، متکی بر اصل تقسیم کار، شد و در هر یک از این ادارات از کارمندی تشکیل می‌شد که در کارهای ارجاعی تخصصی پیدا کرده بودند. لذا خلفا ایجاد یک اداره مستقل یا دفتر مخصوص برای مهرداری را ضروری تشخیص دادند که سرپرستی آن با یکی از کارمندان عالی‌رتبه بود و وظیفه این سرپرست منحصر به مهر کردن نامه‌های رسمی با مهر دولتی (متضمن نام و لقب و شعار ویژه خلیفه) بود. در حال حاضر این مسوولیت به عهده دبیرخانه هر سازمان است.

قلقشندی می‌گوید: نخستین کسی که دیوان الخاتم (دیوان مهرداری) را دایر کرد معاویه بود. چنان‌که ثعالی نوشته است علت ایجاد دیوان این بوده است که روزی عمرو بن الزبیر به نزد معاویه رفت و وی

۱- التنبیه الاشراف - علی ابن الحسن علی ابن الحسين المسعودی - تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی - ناشر دارالاصاوی - مصر ۱۳۵۸
 ۲- در مائثر الاناقفة فی المعالم الخلاقفة - تحقیق عبدالستار احمد قراج - کویت سال ۱۹۶۴ - ج ۲ - ص ۲۳۳
 ۳- در مائثر الاناقفة فی المعالم الخلاقفة - تحقیق عبدالستار احمد قراج - کویت سال ۱۹۶۴ - ج ۳ - ص ۳۴۲

کنده کاری شده از دربار خلفا به کاخ‌های سلاطین و امیران راه یافت و سپس به دستگاه فرمانروایان و بزرگان جامعه رسید و از آن نیز تجاوز کرده و در پایان کار به دست افراد عادی و عامه مردم رسید تا جایی که هر یک از افراد ملت برای خود انگشتری انتخاب و بر روی نگین آن نام خود را همراه با آیات قرآن یا پند و اندرزها یا نام و نشان یا عنوان و لقب برگزیده حکاکی می‌نمود. نخستین کسانی که پس از خلفا مهر و نگین را به کار بردند، امرا و فرمانروایان ایالات اسلامی بودند. توضیح آن که این شخصیت‌ها که قدرت عملی حکومت را در اواخر دوران خلافت عباسی در دست گرفته بودند، حداکثر استفاده از این قدرت را کرده و با استفاده از این عناوین مخصوص به خلافت در سایر مظاهر سلطنت و عناوین عظمت و شعارهای قدرت و جلال فراهم شد خلیفه و از جملات مهرها و نگین‌های نقش‌دار را که نوعاً تا آن موقع مخصوص مقام خلافت بود برای خود ساختند. در دوران حکومت ایوب‌ها، هم‌چنین در دوه سلطنت ممالیک که پس از ایوبی‌ها در مصر حکومت نمودند نگین نقش‌دار یکی از ابزار سلطنت به‌شمار می‌رفت که قدرت نقض و فسخ احکام صادره، یا تایید و قطعی ساختن آن را داشته است، اعم از این که این عمل با مشورت یا بدون اطلاع خلیفه صورت گرفته باشد. به عنوان مثال صلاح الدین ایوبی برای خود مهری انتخاب و بر روی آن عبارت "الحمد لله وبه التوفیقی" حک کرده بود. به این ترتیب الناصر محمدبن قلاوون صالحی، یک از پادشاهان خاندان ممالیک روگرد مزبور را ادامه داده و بر مهر خود عبارت "الله املی" نقش کرده بود.^۴

از آن زمان تا این اواخر عادت استفاده از این مهر و نقش نگین به صورت یکی از سنن معمول در دربارها و فرمانروایان محلی به جا مانده بود. مثلاً فخرالدین دوم امیر خانواده معروف "معن" که بر لبنان حکومت می‌کرد، عبارت "فخرالدین آل معن فخرالدین" و ابراهیم پاشای مصری که سرزمین شامات را در سال ۱۸۳۱ میلادی فتح کرد آیه "سلام علی ابراهیم" و نیز داود پاشای ارمنی که نخستین حاکم خود مختار "جبل لبنان" پس از عائله معروف ۱۸۶۰ میلادی بود جمله "عدل انت یا رب احکامک مستقیمه الحدود طریق الظلم ابعده عنی، انا عبدک داوود" و بالاخره الشریف الحمد السنوسی که در سال ۱۹۱۲ در طرابلس غرب با ایتالیا جنگ کرد عنوان المقتبس النور القدسی احمدبن محمد الشریف الادرسی السنوسی را بر مهر خویش تراشیده بودند. آن چه در این زمینه در بخش شرقی سرزمین دولت اسلام مشاهده می‌شد، در صفحات غربی این دولت نیز به چشم می‌خورد، چنانچه فرمانروایان اندلس به تقلید از فرمانروایان هم‌طراز خود در بغداد و سایر ایالات تابعه تراشیدن نقش‌های گوناگون را بر مهرهای خود مورد عمل قرار داده بودند به عنوان مثال نقل کرده‌اند که عبدالرحمن داخل معروف به "صقر قریش" مهری داشت که عبارت "بالله یثقی عبدالرحمن و به یعتصم" بر روی آن نقش شده بود. یکی از جانشینان او نیز

که همان نام را داشت جمله "عابد الرحمن بقضا الله راضی" را بر روی نگین انگشتری خود نوشته بود. گذشته از این‌ها، اشخاصی که در زمان ما یافت می‌شوند که انگشترهای پدران برای آن‌ها به یادگار مانده است، و تا کنون آن را نگاه داشته‌اند که نگین‌های آن نقش‌های جالبی داشته و در تهیه آن سعی شده بود که در آن‌ها از سجع استفاده کرده، قافیه‌ای که با نام آن هماهنگی دارد ببرند، از قبیل "یا خلاق، ارحم عبدک الغنی البنداق" و صاحب این نام، یعنی عبدالغنی البنداق آخرین امام روحانی عهده‌دار تدریس علوم مذهبی در مدرسه "ابن عراق" واقع در سوریه الطویلہ بیروت بوده است.

قابل توجه این است که در دوران اخیر که بی سوادگی شایع بود و بیش‌تر مردم از هنر نوشتن بی‌بهره بودند، نگین نقش شده به جای امضا نامه‌های امروز به کار می‌رفته است.

نقش نگین‌های پیامبر اکرم (ص) و خلفا و سلاطین اسلام:

در خاتمه به منظور تکمیل موضوع، فهرستی از نقش و نگین‌های پیامبر اکرم (ص) و خلفا و سلاطین و امرای مسلمان به صورتی که در منابع مختلف امروزی موجود است در این جا نقل می‌نماییم.

حضرت پیامبر اکرم (ص) "محمد رسول الله"
 علی بن ابی طالب "الملك لله" و گفته‌اند "ربی الله مخلصاً" و گفته‌اند "نعم القادر الله"
 امام حسن بن علی "العزه لله عزوجل وحده"
 ابوبکر صدیق "نعم القادر بالله"
 عمر بن خطاب "کفی بالموت واعظاً" و بعضی‌ها افزودند "یا عمر" و گفته‌اند نقش نگین عمر "آمنت بالله مخلصاً" بوده است.
 عثمان بن عفان "لتبصرون و لتندمن" و گفته‌اند "آمنت بالذی خلق الفسوی" و گفته‌اند "آمنت بالله مخلصاً" و نیز "آمنت بالله عظیم"

امویان

معاویه بن ابی سفیان "لا قوة الا بالله" و گفته‌اند "کل عمل ثواب" و گفته‌اند "رب اغفر لی"
 یزید بن معاویه "ربنا الله"
 معاویه بن یزید "بالله ثقة معاویه" و گفته‌اند "الدنيا غرور"
 مروان بن حکم "العزة لله" و گفته‌اند "آمنت بالله" و گفته‌اند "الله ثقتی و رجایی" و گفته‌اند "ثقتی و رجایی الله"
 عبدالملک بن مروان "آمنت بالله مخلصاً"
 ولید بن عبدالملک "یا ولید انک میت" و دیگرانی بر آن و محاصب افزودند و گفته‌اند "ربی یا اخرک به شیاً"
 سلیمان بن عبدالملک "آمنت بالله" و عده‌ای بر آن مخلصاً افزودند و گفته‌اند "بالله وحده"
 عمر بن عبدالعزیز "کل عمل الثواب" و گفته‌اند "عمر یومن بالله" و گفته‌اند "الوفا عزیز" و گفته‌اند "اعز غروة تجادل عنک یوم القیامة"
 یزید بن عبدالملک "قنی الحساب" و گفته‌اند "قنی الشباب یا یزید"



۴- تاریخ بیروت - تألیف صالح بن یحیی - تحقیق الاب شیخوالیسوسی - ص ۵۱



هشام بن عبدالملک "الحکم للحکیم" و گفته اند "الحکم لله"

ولید بن یزید "یا ولید احذر الموت"
یزید بن ولید "یا یزید قسم بالحق"
ابراهیم بن ولید "توکلت علی الحی القیوم" و گفته اند "ابراهیم یتق الله اذکر الموت یا غافل"

عباسیان

ابوالعباس سفاح "الله ثقة عبدالله" و عدهای بر آن و به یومن "افزودند"

ابوجعفر منصور "عبدالله و به یومن" و گفته اند "اتق الله فانک ترد فتعلم" و گفته اند "الله ثقة عبدالله و به یومن"

مهدی "الله ثقة محمد و به یومن" و گفته اند "العزة لله" و گفته اند "حسبی الله"

هادی "الله ربی" و گفته اند "بالله اتق" و گفته اند "موسی یومن بالله"

هارون الرشید "بالله یتق هارون" و گفته اند "لا اله الا الله" و گفته اند مهر دیگری داشت که بر آن "کن من الله علی حذر" نگاشته بود و گفته اند "العظمة لله عزوجل"

امین، محمد "نعم القادر الله" و گفته اند "سائل الله لا یخیب" و گفته اند "حسبی القادر" و گفته اند "لکل عمل الثواب" و گفته اند "محمد واثق الله"

مامون عبدالله "الله ثقة عبدالله و به یومن" و گفته اند "عبدالله یومن بالله مخلصا" و گفته اند "الموت الحق" و گفته اند "المامون عبدالله بن عبدالله" و گفته اند "الحمد لله لیس کمثله شی و هو خالق کل شی" و گفته اند "لا اله الا الله محمد رسول الله" و گفته اند "الله ثقة ابی اسحق بن الرشید و به یومن" و گفته اند "سل الله یعطک"

واتق، بالله "الله ثقة الواثق" و گفته اند "لا اله الا الله" و گفته اند "الواثق بالله"

متوکل، علی الله "جعفر علی الله یتوکل و قیل علی الله توکلت" و گفته اند "المتوکل علی الله"

منتصر، بالله "محمد بالله منتصر" و گفته اند "یوتی الخدر من ما منه" مهر دیگری داشته که بر نگین آن چیزی نگاشته است "انا من آل محمد و لی محمد"

مستعین، بالله "احمد بن محمد" و گفته اند "استعنت بالله" و گفته اند "فی الاعتبار غنی عن الاختیار"

معزز، بالله "المعزز بالله" و گفته اند "الحمد لله رب کل شی و خالق کل شی"

مهتدی، بالله "هدانی الله" و گفته اند "المهتدی بالله یتق" و گفته اند "من تعدی الحق ضاقت مذاهبه"

معتمد، بالله "اعتماد علی الله و هو حسبی" و گفته اند "المعتمد علی الله" و گفته اند "السعید من کفی بغیره"

معتمد، بالله "الحمد لله الذی کمثله شی و هو خالق کل شی" و گفته اند "احمد یومن بالله الواحد" و گفته اند "توکل علی الله تکف" و گفته اند "لا ضطرار یزیل الاختیار"

مکتفی، بالله "الحمد لله الذی کمثله شی و هو الخالق کل شی" و گفته اند "المکتفی بالله" و گفته اند "علی بن معتمد"

مقتدر بالله "المقتدر بالله" و گفته اند "العظمة لله" و گفته اند "جعفر یتق بالله" و گفته اند "الحمد لله"

الذی لیس کمثله شی و هو علی کل شی قدیر" قاهر، بالله "القاهر بالله" و گفته اند "یا املی اختم بخیر عملی"

راضی، بالله "الراضی بالله" و گفته اند "محمد رسول الله" و گفته اند "شده من الرضا" متقی، بالله ابراهیم "المتقی بالله" و گفته اند "محمد رسول الله" و گفته اند "ابراهیم بن المقتدر بالله یتق" و گفته اند "کفی بالله معینا"

متشکفی، بالله "المتشکفی بالله امیر المومنین" و گفته اند "عبدالله بن المتکفی" و گفته اند "محمد رسول الله"

مطیع، لله "المطیع لله" و گفته اند "بالله السمع لله"

طائع الله "الطائع لله" قادر، بالله "القادر بالله" قائم بامر الله "العزة لله وحده"

مقتدی بامر الله "من توکل علی الله کفاه" مستظهر بالله "تقتی بالله وحده" مسترشد بالله "من توکل علی الله کفاه" راشد بالله "من آمن بالانتقال عمل للمال" مقتدی لامر الله "کن مع الله عل حذر تسلّم" مستنجد بالله "من احب نفسه عمل لها" مستغنی بالله "من فکر بالمال عمل للانتقال" ناصر، لدین الله "رجایی من الله عفوه" ظاهر بامر الله "راقب العواقب" مستنصر بالله "العفو بک اولی" مستعصم بالله "نقشی از او به جا نمانده است"

امویان اندلس

اینک نقش‌های بعضی از خلفای اموی اندلس

عبدالرحمن داخل "بالله یتق عبدالرحمن و به یعتمد"

عبدالرحمن بن حکم "عابد الرحمن بقضا الله الراضی"

در کتاب فنج الطیب مقری چنین آمده است که عبدالرحمن بن حکم نخستین کسی بود که در اندلس حک نمودن نقش‌ها را به نگین متداول ساخت و دیگران از وی پیروی نمودند. یکی از شعرا پیرامون این انگشتر و نگین شعری ساخته که از آن جمله این دو بیت است:

خاتم للناس اضحی "حکمه فی الناس الماضی"

عابد الرحمن فیه "بقضا الله راضی"

ایوبیان و ممالیک

صالح بن یحیی بختری در کتاب خود تاریخ بیروت برخی از نقش‌ها و نگین‌هایی که بعضی از ملوک ایوبیان و ممالیک حک نموده بودند آورده است. از آن جمله

صلاح الدین ایوبی "الحمد لله و به توفیقی" و آن را در نامه‌های خود زیر عبارت "بسم الله الرحمن الرحیم" می‌گذاشت

ملک عادل "الحمد لله"

ملک عزیز بن عماد الدین "الحمد لله و به توفیقی"

ملک ناصر یوسف بن الملک "الحمد لله علی نعمائه" العزیز.



از این شماره به بعد، صفحه طنز را می‌گشاییم. صفحه‌ای که می‌تواند فراغت را با اندیشه پیوند دهد. از خوانندگان عزیز نیز می‌خواهیم اگر نکته یا خاطره‌ای جالب دارند، برای ما ارسال کنند. یکی از ویژگی‌های جذاب زبان فارسی را باید بر همین ظرفیت بالای شعر و طنز آن دانست. زبانی که به همین دلیل ذوق آفرین است. شکری است در این تلخ سرای زندگی. سردبیر

خداشناسی

دو نفر به محضر قاضی آمدند که یکی از دیگری ادعای طلبی می‌کرد. قاضی به مدعی گفت: شاهد تو کیست؟ - گفت: خدا!
مولانا قطب‌الدین در آن مجلس بود. گفت: برای شهادت کسی را معرفی کنید که قاضی او را بشناسد.

صلح

از سیاست مداری پرسیدند: به نظر شما، صلح در روی زمین برقرار می‌شود؟
سیاستمدار در جواب می‌گوید: بلی ولی خیال می‌کنم قبل از برقراری صلح بر اثر جنگ ناپود شود.

پول خرد ندارم

هنگامی که ناصرالدین شاه قاجار به فرنگ رفته بود، از یک کارخانه معروف اتومبیل‌سازی دیدن کرد. مدیر کارخانه گفت:

- ما به اعلیحضرت پادشاه ایران، اتومبیلی هدیه می‌کنیم. امیدواریم مورد قبول افتد.

ناصرالدین شاه گفت:

ما از کسی هدیه قبول نمی‌کنیم و در شأن ما نیست. قیمت آن چند است؟ خواهیم پرداخت.

مدیر کارخانه اضافه کرد:

پس در این صورت برای رضای خاطر و اجابت امر شما پنج قران می‌فروشیم!

ناصرالدین شاه دست به جیب برد و یک تومان بیرون آورد و گفت: چون پول خرد ندارم، دو عدد بدهید.

باز شکاری

روزی برای کریم‌خان زند یک باز شکاری آوردند. گفت:- این مرغ چه هنری دارد؟ گفتند: کبک و کبوتر شکار کند. گفت: چه می‌خورد. گفتند: روزی یک مرغ. گفت: آزادش کنید تا خودش بگیرد و بخورد.

لطایف شکوهی

اجابت

مولانا قطب‌الدین شیرازی را عارضه‌ای روی نموده مسهلی بخورد. مولانا شمس‌الدین عمیدی بیعت او رفت. گفت: شنیدم که دیروز مسهل خورده بودی. از دی باز بدعا مشغول بودم. گفت: آری از دی باز از شما دعا و از ما اجابت. عبید زاکانی

اسراف

پسر حجم‌الملک از پدرش پرسید: - آقا جان اسراف یعنی چه؟
حجم‌الملک جواب داد: - اسراف یعنی این که آدم ریش بلند داشته باشد و کراوات بزند.

اندرز

کمند مهر چنان پاره‌کن که گر روزی شوی ز کرده بشیمان، به هم توانی بست کلیم کاشانی

گفت‌وگوی دو دوست

مردی از روی شکایت به رفیق خود می‌گفت:
- عجب به زحمت شکم گرفتارم! هفتاد سال است - که کار می‌کنم - و شکم می‌خورم!
آن شخص گفت: - خوب است، چندی قرار بگذارید که شکم کار کند و شما بخورید!
بزم ایران

من و ملازمت آستان پیرمغان

به شیخ شهر فقیری ز جوع برد پناه بدان امید که از لطف خواهدش خون داد هزار مسئله پرسیدش از مسائل و گفت که: گر جواب نگفتی، نخواهم نان داد نداشت حال جدال آن فقیر و شیخ غیور ببرد آبش و نانش نداد تا جان داد عجب که با همه دانائی این نمی‌دانست که حق به بنده نه روزی به شرط ایمان داد من و ملازمت آستان پیر مغان که جام می به کف کافر و مسلمان داد آذر بیگدلی

کوردل

یکی از اهل بصره حکایت کرده است که: از بصره سفر کردم به دیهه رسیدم. در شبی که به غایت تاریک بود. در میان آن دیهه نایبائی را دیدم که سیوئی پرآب بردوش و چراغی در دست داشت و به تعجیل تمام رفت.

مرا از آن صورت حیرت عظیم روی نمود، سر راه او بگیرفتم و او را نگاه داشتیم و گفتم:

- ای مرد کور، شب و روز نزد تو برابر است. این چراغ بدست گرفتن چه معنی دارد؟

گفت: تا کوردلی چون تو پهلو بر من نزند و سبوی مرا نشکنند.

پیراهن و کفن

درویشی بی‌سر و پا، خواجه‌ای را گفت:

- اگر من بر در سرای تو بمیرم، با من چه می‌کنی؟
خواجه گفت:

- ترا کفن کنم و به گور بسپارم.

درویش گفت:

- امروز به زندگی، مرا پیراهنی پوشان و چون بمیرم، بی‌کفن به خاک بسپار.

خواجه بخندید و او را پیراهنی بداد.

خانه و خاتون

مجد همگر را زنی زشت‌روی بود. روزی غلامش دوان‌دوان نزد او آمد و گفت:

ای خواجه خاتون به خانه فرود آمدی.

گفت:- کاش خانه به خاتون فرود آمدی

عبید زاکانی